

## چنین کنند بزرگان: نقد و تحلیل کتاب شرح شوق

محمد یوسف نیری\*

### چکیده

مقاله‌ی حاضر نقدی است بر کتاب شرح شوق تألیف استاد سعید حمیدیان در پنج مجلد و ۴۳۹۷ صفحه در تجزیه و تحلیل غزلیات خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی.

در این مقاله ابتدا امتیازات و کاستی‌های ساختاری کتاب بررسی شده سپس امتیازات و کاستی‌های محتوایی آن مورد بحث قرار گرفته است. در این رهگذر فصل‌هایی چون: جهش معرفتی، آفاق زبانی ورود به متشابهات سخن و مهندسی فرهنگ فراهم آمده است.

در ادامه کاستی‌های محتوایی از دو منظر نقد درون ساختاری و نقد برون ساختاری بررسی شده و به دنبال آنها فصلی مستقل به تحلیل سازواری کتاب با مبانی و پیش‌فرض‌های مفروض اثر و نیز سازواری با مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی اختصاص یافته است. آخرین عنوان مقاله نتیجه‌گیری از مباحث مطروحه است که در آن داوری نهایی در باب این اثر مطرح شده است. بر این تقدیر کتاب شرح شوق در شمار ارزشمندترین آثار حافظ‌پژوهی و حتی بهترین پژوهش‌های ادبی معاصر قلمداد شده است که می‌توان گفت یکی از تحقیقی‌ترین و اجتهادی‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در علوم انسانی در یک‌صدسال اخیر است که می‌تواند در جهت کاربردی و راهبردی مؤلفه‌های فرهنگ ایران نقش‌آفرین باشد.

**کلیدواژه‌ها:** نقد درون ساختاری، نقد برون ساختاری، جهش معرفتی، آفاق زبان.

---

\*استاد بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز nayyeri110@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۶

## ۱. مقدمه

تاکنون درباره‌ی خواجه حافظ شیرازی و غزلیات او کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌های فراوانی نوشته شده است و این کوشش علمی همچنان فعال و پویاست. برخی از این آثار همانند شرح عرفانی غزل‌های حافظ در ۳۰۵۳ صفحه (ختمی‌لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان) مفصل و برخی مانند لطیفه‌ی غیبی در ۱۴۲ صفحه (دارابی، محمدبن محمد) خلاصه و موجز است. هر شارحی متناسب با مشرب فکری و جهان‌بینی ویژه‌ی خود دست به قلم برده و حافظ و اندیشه‌اش را آنگونه که دیده نشان داده است. عالِم‌ش چندان بود کش بیش است.

اما شرح شوق، تألیف استاد سعید حمیدیان در تجزیه و تحلیل غزلیات حافظ اثری متفاوت است زیرا اولاً یک جهتی نیست بلکه تمام جهات و لایه‌های تو بر توی سخن خواجه را اعم از الاهیات و عرفان و حدیث تا نکته‌های تاریخی و ادبی و فرهنگی روشن و مستدل تفسیر کرده است. ثانیاً آراء و اندیشه‌ی دیگران را نیز نقد و تحلیل کرده است. ثالثاً اندیشه‌ی حافظ را در ساحتی عقلانی و کاربردی برای جهان امروز و اندیشه‌ی معاصر فراهم آورده است. رابعاً با شیوه‌ای نغز از هندسه‌ی سخن آمیزه‌ای از عقل و علم و ذوق را برای داوری و نهایتاً نردبانی برای جهش معرفتی برگزیده است. به همین سبب اثری بسیار ژرف و گسترده و ماندگار به جامعه‌ی علمی و ادبی تقدیم داشته است.

## ۲. معرفی کلی اثر

کتاب شرح شوق تألیف و تصنیف استاد دکتر سعید حمیدیان است در پنج مجلد و ۴۳۹۷ صفحه در تجزیه و تحلیل غزلیات خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی فراهم آمده است.

این کتاب از مشروح‌ترین و گران‌سنگ‌ترین آثار حافظ‌پژوهی و در نگاهی کلی در شمار بهترین و کم‌نظیرترین آثار ادب‌پژوهی معاصر است.

شرح شوق را می‌توان یک دائرةالمعارف جامع حافظ‌پژوهی تلقی کرد که هرگونه نقد و نظر و شرح قدیم و جدید و معارف مرتبط با شعر و اندیشه و شخصیت حافظ در کنار استنادات و استشهادات و استدلال‌های علمی در آن مطرح شده است. دانش و بینش ژرف و گسترده‌ی مؤلف محترم همراه با تجربه و اجتهاد ژرف و تحسین‌برانگیز وی در قالب هندسه‌ای متین و روشن زبانی، این اثر ماندگار را به اوج درخشندگی و ماندگاری

ارتقاء داده است به گونه‌ای که بسیاری از آراء بلند مؤلف، پس از آن همه سخن‌ها و کتاب‌ها درباره‌ی حافظ، در حدّ فصل الخطاب جلوه‌گری می‌کند. در کنار امتیازات فراوان این اثر نقطه‌های کمرنگی از کاستی وجود دارد که در مجموع از ارزش والای آن نمی‌کاهد و در جای خود به آنها اشاره خواهد شد.

### ۳. تحلیل ابعاد شکلی شرح شوق

هر اثر پژوهشی اگر شکل و ساختار زبانی مناسب با محتوای خود نداشته باشد به رغم جامعیت محتوا از فایده و ارزش وجودی آن کاسته می‌شود. بسا بن‌مایه‌های عمیق علمی و ذوقی که به سبب قالب نامتناسب و ناموزون در غبار غفلت فرو رفته و طالبان را از فایده‌های خود بی‌بهره گذاشته است. از امتیازات ویژه‌ی این کتاب داشتن ساختار یا شکل متناسب زبانی است که البته ناموزونی مختصری نیز در آن پدید شده است.

#### ۳-۱- امتیازات ساختاری کتاب

برای یک پژوهش ادبی نخستین ضرورت نثر کتاب است که خود ارزشی محوری است. این کتاب از نثری روان و ساده و در عین حال بی‌رکاکت برخوردار است. شیوه‌ی درست نوشتن و خوب نوشتن بر سراسر کتاب حکمفرماست. استنادها و استشهادها دقیق، علمی، متناسب و یکدست رعایت شده است. از فضا و ظرفیت ظاهری کتاب استفاده‌ی بهینه شده به گونه‌ای که هم معیار و اندازه‌ی حروف متناسب است و هم صفحه‌آرایی آن. منابع کتاب معتبر و دست‌اول و با موضوع مطرح شده کاملاً هماهنگ است. ۵۷۱ منبع فارسی و عربی و ۱۰ منبع انگلیسی مورد استفاده و استناد مؤلف بوده است. در انتخاب هر منبع غالباً تصحیح معتبر آن گزینش شده مگر مواردی که بنا به توضیح مؤلف (ص ۱۷۲) استفاده از طبع‌های جدید به سبب طول مدت چاپ کتاب مقدور نبوده است. منابع شرح شوق عمدتاً در ۴ گروه قابل طبقه‌بندی است: گروه اول دیوان‌های حافظ که با سلیقه و دیدگاه‌های گوناگون تصحیح شده است. گروه دوم شرح‌های مختلف و فراوان قدیم و جدید و داخلی و خارجی است. گروه سوم کتاب‌ها و مقالات حافظ‌پژوهی گذشته و حال است و گروه چهارم منابع استنادی مؤلف در رابطه با شرح غزلیات است. این گروه شامل مراجع تفسیری، حدیثی، کلامی، عرفانی، فلسفی، ادبی و تاریخی است. در تمام این ۴ گروه منبع ضعیف و نامربوط به ندرت می‌توان یافت.

چشمگیرترین جلوه‌ی ساختاری کتاب وجود هندسه‌ی معتدل زبانی در آن است. مقصود از این هندسه، ترکیب و تنسيق مؤلفه‌های مجرد علمی و عقلانی است که به عنوان محور ثابت و مشترک گفتار و نوشتار پدیدار می‌گردد. می‌توان این روابط مجرد کلامی را برای تقریب به ذهن در یک هندسه‌ی حسی تصویر و تصور کرد. هندسه‌ی حسی این کتاب به مثلی متساوی الاضلاع همانند است به این ترتیب که یک ضلع آن شرح جامع و ضلعی نقل و نقد سایر شرح‌ها و نظرها و ضلع سوم که ثمره‌ی آن دو ضلع است اجتهاد و تفقه ظریف و جذاب مؤلف است که چون شیر و شکر با دو مؤلفه‌ی دیگر درآمیخته است. اساس شرح جامع کتاب بر ۹ نوع تجزیه و تحلیل استوار است. لغوی، تصحیح ابیات، شرح ابیات، تحلیل‌های قرآنی و حدیثی (نقلی)، عرفانی، کلامی، فلسفی، فقهی، تاریخی و ادبی که به مقتضای نیاز و تناسب غزل به کار گرفته شده است. به اعتقاد اینجانب بسیاری از تجزیه و تحلیل‌های مؤلف محترم در حد تفقه‌ی ژرف است به گونه‌ای که از جهت حجیت منابع و قدرت استدلال و تناسب تحسین‌برانگیز استشهادها در حکم فصل الخطاب است.<sup>(۱)</sup>

مؤلف در نقل و نقد سایر شرح‌ها و نظرها ترازوی انصاف را هرگز کنار نمی‌گذارد (۹۹۵، ۹۹۶، ۱۴۲۸) تا آنجا که تردید در استنباط خود را شجاعانه بیان می‌کند (۱۰۰۰، ۲۴۲۶) و آنچه را حقیقت تشخیص می‌دهد فدای ارادت خود به حافظ نمی‌کند حتی درباره‌ی خواجه هم داوری عادلانه را رها نمی‌کند (۲۴۲۶) هندسه‌ی زبانی موصوف بر کل کتاب به جز بخشی کوچک محیط است.

گفتنی است که تفاوتی میان جلد اول و چهار جلد دیگر در ساختار به مقتضای مباحث وجود دارد به این ترتیب که جلد یکم ویژه‌ی مباحث موضوعی و در واقع محورهای اساسی و مشترک غزل‌های خواجه است که تمام زیرساخت‌ها و مبانی فکری و پیش‌فرض‌های لازم در آن مطرح شده است. شرح غزل‌ها از جلد دوم آغاز می‌شود و هر غزل یک فصل مستقل است. از ۴۹۸ غزل (با احتساب ۱۲ غزل افزودوده در طبع قزوینی) ۳۰۱ غزل دارای سخن پایانی است که پس از سه ستاره مطرح شده و ۱۹۷ غزل فاقد این بخش است.

برخی از این سخن‌های پایانی بسیار محققانه و جامع تفسیر ابیات است (رک: ۱۰۶۸، ۱۲۳۷، ۱۴۱۴، ۱۴۴۰، ۱۴۸۳، ۱۵۰۲، ۱۶۲۱، ۱۶۲۷، ۱۷۷۷، ۱۷۸۴، ۱۸۱۲، ۱۸۱۸، ۱۸۲۷ و ۲۶۶۳) پاره‌ای از آنها ضمن ارزش تحقیقی داشتن جلوه‌هایی از اجتهاد و نظر خاص

چنین کنند بزرگان: نقد و تحلیل کتاب شرح شوقی ۳۰۷

در آن پدیدارست (رک: ۱۶۷۷، ۱۶۸۲، ۱۶۹۸، ۱۷۶۱ و ۱۹۱۲) گروهی دیگر جنبه‌ی تحقیقی - انتقادی دارد. (رک: ۱۸۰۶، ۱۸۵۹، ۱۲۲۹، ۱۹۹۸، ۳۷۷۷، ۳۸۴۶ و ۳۹۰۸) تعدادی بر شیوه‌ی انتقادی - تاریخی نوشته شده است (رک: ۱۹۷۴، ۲۰۵۹، ۲۲۰۹ و ۲۷۳۰) و برخی دارای تحلیل لطیف ذوقی و ادبی است (رک: ۱۶۴۱، ۱۶۴۹، ۱۹۰۳) «ادبی - تاریخی»، «۳۷۰۸ ادبی - تاریخی»، «۲۷۱۳ تبارشناسی ادبی غزل» و دو مورد عرفانی محض است (۲۱۱۵ و ۲۱۴۸) یک مورد کوتاه و جالب در عین حال قانع کننده نیز بر این رسته‌ها افزوده می‌شود (۳۹۶۷) البته مواردی نیز وجود دارد که در ارزش علمی و نظری همسنگ این گروه نیست (۲-۲).

### ۳-۲. کاستی‌های ساختاری کتاب

کاستی‌های ساختاری کتاب در جنب امتیازات فراوان و درخشان آن ناچیزست. و پدیدشدن چنین رویدادهایی در اثری با چنان گستردگی کاملاً طبیعی است و دور از انتظار نیست. در این باره چند مورد قابل تذکر است.

نخست شکسته‌شدن وحدت رویه در جلد ۵ با نقل نکردن متن اشعار دوم در بخش شرح غزلیات، همچنانکه در گفتار پیشین اشارت شد از میان غزلیات شرح شده ۱۹۷ غزل فاقد بخش پایانی است و برخی از این سخن‌های پایانی سطحی و ناکافی و غیرقابل سنجش با سایر سخنان پایانی است (رک: ۱۸۵۳، ۲۰۰۴، ۲۱۱۷، ۲۱۳۴، ۲۲۸۴، ۲۳۰۶، ۲۳۴۸، ۳۸۴۱) و یک مورد هم (ص ۱۷۵۴) بی هیچ قرینه‌ای و شاهده‌ی به عنوان طنزی قوی علیه خانقاه‌نشینان قلمداد شده است.

سومین مورد غزل‌هایی است که صرفاً به شرح مفردات آنها بسنده شده پیام کلی آن مورد غفلت قرار گرفته است (رک: ۱۲۹۴، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۴) پاره‌ای از غزل‌ها هم از نعمت شرح کاملاً محروم مانده است (رک: ۲۸۸۰، ۲۸۹۱، ۲۸۹۳ و ۲۹۱۱) شرح بعضی از غزل‌ها با اختصار و کم حوصلگی مطرح شده است (رک: ۳۳۵۰، ۴۰۸۹ و ۴۱۰۸). مؤلف محترم غزل (ص ۳۳۷۰) را عرشی خوانده است اما شرح نیم‌عرشی هم برای آن نیاورده و از همین دست دو غزل کاملاً عرفانی (۴۰۴۴ و ۴۰۷۳) عاری از شرح عرفانی است. مورد چهارم پدید شدن ابهام در کلام است که احتمالاً به سبب اعتماد مؤلف بر عهد ذهنی خواننده روی داده است. (صص: ۳۴ و ۳۵) چنانکه در شرح این بیت عشقت رسد به فریاد ... (ص ۱۶۶۱) معنی ساده و روشن آن اگر چه به گونه‌ای طرح شده اما در میان کلمات تا حدودی مبهم و پنهان است.

پنجمین مقوله‌ی قابل بیان وجود اطناب ممل در جای جای کتاب است و می‌توان آنها را کوتاه کرد و در عین حال سخن‌های اساسی را مطرح نمود.<sup>(۲)</sup> ششمین مورد به کارگرفتن کلماتی است که در خور چنان نثر پخته و شایسته نیست مانند norm (ص ۲۳۷۶) و کذا (۴۰۴۸) و نیز ترکیب به نقل از (۸۴۵ و ۲۶۱۱) (که بایست در قالب اضافه شبه فعل به فاعل به کار رود و معمولاً نادرست استعمال می‌گردد)؛ یا کاربرد تجلیل به جای تبجیل (ص ۲۴۱۸) و نیز تعبیراتی طنزگونه علیه بعضی از صاحب‌نظران از جمله نسبت دادن تره به شاه محمد دارابی صاحب لطیفه‌ی غیبی (۸۴۴ و ۱۴۶۴).

هفتمین و آخرین مورد قرارگرفتن کتاب‌نامه در میان فهرست‌هاست در حالی که معمولاً به عنوان آخرین بخش کتاب آورده می‌شود. جای دو فهرست نیز در این کتاب خالی است یکی فهرست اماکن و دیگری فهرست اصطلاحات و ترکیبات خاص اگرچه بسیاری از مصطلحات مورد نظر در فهرست موارد توضیح شده آمده اما ناکافی است.

#### ۴. تحلیل ابعاد محتوایی کتاب

این گفتار هم شامل امتیازات محتوایی است و هم کاستی‌های محتمل درون متنی.

##### ۴-۱. امتیازات محتوایی

در باب امتیازات ساختاری کتاب، هندسه‌ی زبانی را مطرح کردیم (۱-۲). این شاکله‌ی مجرد عقلانی هم به ساختار مربوط است هم به محتوا زیرا زبان در ملتقای صورت و معنی است. و این دو رکن یعنی ظاهر و باطن در ماهیت زبان غیرقابل تفکیک است. بر این اساس محتوای کتاب جامع، فایده‌بخش و ممتاز است. و افزون بر این ساختار ارزشمند به هنرهای دیگر نیز آراسته است. ذیلاً به موارد چشمگیر آن اشارت می‌شود:

##### ۴-۱-۱. جهش معرفتی

کتاب شرح شوق آینه‌ای روشن از دانش ژرف و گسترده‌ی مؤلف آن استاد دکتر حمیدیان است.

این اطلاعات محدود و مقید به دانش‌های ادبی نیست. پای دانش‌های دیگر نیز در میان است: تفسیر، حدیث، لغت، عرفان نظری، کلام، فقه، تاریخ ... و این همه مستند به منابع

محکم و دست اوّل است. البته در بسیاری از آثار دانشگاهی و حوزوی، این اوصاف وجود دارد که حاکی از میزان علم مؤلف است: علم دانستن است و محصولش در وجود انسان دانش است. اما در بعضی کتاب‌های ارزشمند افزون بر علم چیز دیگری وجود دارد که عین علم نیست بلکه حاصل علم است و آن معرفت است معرفت به معنی شناخت است. چه بسیارست پژوهش‌هایی که نصاب علم و دانش در آن چشمگیر و مقبول است اما از معرفت یا بی‌بهره است یا کم بهره اما در باب مؤلف شرح شوق باید بگوییم که به قول خواجه یار ما این دارد و آن نیز هم و هر دو را به کفایت و شایستگی داراست. به حکمیت ملکه‌ی معرفت است که دانش مؤلف به عنوان مواد اولیه تفقه و اجتهادی ژرف در ساحت‌های گوناگون جلوه‌گر شده است. مثلاً وقتی در باب واژه‌ها بحث می‌کند به صرف نقل معنی از یک منبع قابل اعتماد همراه با ایراد و شواهد بسنده نمی‌کند بلکه در اعماق لغت نقب می‌زند و لایه‌های گوناگون آن را بررسی می‌نماید و به اصطلاح اهل علم در آن تفقه و تدبّر می‌کند آن‌گونه که بسیاری از آنها یادآور تفقّهات بلندپایه‌ی راغب اصفهانی در المفردات است. (نمونه رک: ۷۶۳، ۸۰۳، ۸۲۴، ۸۳۶، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۸۶۸، ۲۰۴۱، ۲۳۸۴، ۲۶۱۴، ۳۲۱۷، ۳۲۶۷، ۳۲۷۰، ۳۸۱۰ و ۳۸۶۸). و زمانی که از قرآن و نکته‌های ظریف تفسیری و حدیثی و فقهی و کلامی یعنی مجموعه‌ی معارف و حیانی بحث می‌نماید گویی سال‌ها در حوزه‌های دینی به تحصیل و تدریس و تألیف گذرانده است.<sup>(۳)</sup>

به‌همین گونه است ویژگی‌های تحقیقات ادبی و تاریخی و اسطوره‌شناختی.<sup>(۴)</sup>

اما تحقیقات و اجتهادات حکمی - عرفانی در جای‌جای این اثر نوری است بر نور در قالب زبانی مستدل و قانع‌کننده<sup>(۵)</sup>

از جاذبه‌های معرفتی این رساله شناخت و شناساندن فرهنگ و آداب شیراز در شعر و اندیشه‌ی حافظ است. (۱۰۵۸). مؤلف در این باب نیز موفق درآمده است.

#### ۴-۱-۲. آفاق زبان در رساله‌ی شرح شوق

پشت پرده‌ی پرنگار علم و معرفت جذابیت‌های محتوایی دیگری در شرح شوق است که ارزش معنوی کتاب را ده‌چندان می‌کند و آن حضور آفاق گسترده‌ی زبانی در موقعیت‌های ویژه و مناسب سخن است. زبان انسان همچون حقیقت انسان بسیار پیچیده و بی‌پایان است. به قول خواجه کرمان

سخن در نگاه قدما کوششی عقلانی است. می‌توان گفت که زبان صورت عقل بشری است و این تعریف مشهور که انسان حیوان ناطق است اشارتی است به اصالت اندیشه و عقلانیت به عنوان پشتوانه‌ی سخن (سودای ساقی، ص ۵۰) جالب اینکه اصطلاح Logos در زبان یونانی هم به معنی لفظ است هم اندیشه که از لفظ بیان می‌شود (باطنی، محمدرضا، ۱۳۵۵: ۱۱) به قول مولانا (صص ۷۰ و ۷۱):

صورت از معنی چو شیر از بیشه دان      یا چو آواز و سخن زاندیشه‌دان  
این سخن و آواز از اندیشه خاست      تو ندانی بحر اندیشه کجاست

از آنجا که اندیشه دارای درجات و مراتب مختلف است سخن نیز در افق‌های مختلف طلوع می‌کند به این مفهوم که گاه عقل با عالم محسوسات سروکار دارد و در مرتع نفس می‌چرد، گاه رو به جهان خرد و علم دارد، گاه رو به حقیقت خود که عالم دل است می‌نماید و گاه از نور دل که نور خداست بهره می‌برد نوری که از حسن و عقل پاک و جداست. بر این تقدیر ۴ افق زبانی محسوس و ممتازست: زبان حسن، زبان عقل و علم، زبان دل و زبان حق. مجدداً تأکید می‌شود که ساختار کلی تمام این زبان‌ها عقلانی است. این عنوان‌ها خود توصیفی از این زبان‌ها تواند بود؛ زبان حسن صورتی از عقلانیت و سیر در عالم محسوسات است؛ زبان عقل و علم ظهور مراتب عقل و دریافت‌های علمی است؛ زبان دل که همان منطق الطیرست جلوه‌ی حالات و اسرار و معارف دل است و این زبان در مراتب عالی صورت الهامات ربّانی است، زبان حق که ویژه بازیافتگان حضرت ربوبی و اولیای خداست ظهور معارف و اسرار الهی است و حاصل تکلم حق در ژرفنای روح سالک الی الله. اوصاف کامل این زبان در خطبه‌ی ۲۲۲ نهج البلاغه آمده است.

گفتنی است که زبان حسن و عقل و علم وسیله‌ای برای دانستن و داناکردن است اما زبان دل وسیله‌ای معرفتی است یعنی آلت شناخت و شناسانیدن ذوقی است. هر افق زبانی خود دارای لایه‌های گونه‌گون است که این گفتار مجال آن مباحث نیست. از جمله لایه‌های جالب و جاذب در زبان دل چیزی است که مولانا آن را «موج سخن» می‌خواند و توصیفی اجمالی از آن می‌کند:

این سخن و آواز از اندیشه خاست      تو ندانی بحر اندیشه کجاست  
لیک چون موج دیدی لطیف      بحر آن دانی که باشد هم شریف

(مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۶۳: ۷۰)



بر این تقدیر موج سخن دلالتی پنهانی و پیامی لطیف از حالات و کیفیات روحی است که از ماورای کلمات و بطن کلام می‌تراود و بر دل مخاطب چنگ می‌زند (نیری، محمدیوسف، ۱۳۸۶: ۵۴)

کتاب شرح شوق جلوه‌گاه جذابی از افق‌های کلام است. این اثر علمی-ذوقی صرفاً در فضای تألیف و تصنیف محدود نمی‌شود بلکه معلمی عاشق و خونگرم است که به حق بر مسند رفیع استادی خود نشسته و تمام ظرایف و روابط این فن شریف را می‌داند و به کار می‌بندد. هنر خاص مؤلف در استفاده از افق‌های زبانی مسیر تازه‌ای نیز می‌گشاید و آن چنین است که زبان پیچیده‌ی عقلانی و علمی و حتی ذوقی را در مرتبه‌ی حسنّ تنزیل می‌دهد. در این مقام چنان شفاف و روشن سخن می‌گوید که هر کلمه همچون بلوری درخشان و صیقل یافته ژرفنای معانی را صاف و بی‌گره نشان می‌دهد.

ذهن و زبان مؤلف در این کتاب انتقالی ست از ساده‌ترین مفاهیم که به پیچیده‌ترین آن اوج می‌گیرد و در بیان نهایی به زمین حسنّ و عالم محسوسات باز می‌گردد و آنچه در این سفر شکار کرده پخته و شیرین در کام مخاطب خود می‌گذارد هنری بر شیوه‌ی مولانا جلال‌الدین.

استاد حمیدیان از تکثرات عالم علم و قیل و قال فرساینده‌ی مدرسه به وحدت دل باز می‌گردد و در عین حال نمک عقلانیت را در کلام خود حفظ می‌نماید. با چنین شیوه‌ای است که مثلاً شیرین پسر را در متن حکمت ذوقی و شعر معرفتی تفسیر می‌کند (ص ۱۹۷) و یا مغبچه را به ولدان مخلصون قرآنی شرح می‌نماید. در حالی که تفسیر دینی را در هر مورد جایز نمی‌بیند. اما چنان محققانه و زیبا در این وادی قدم می‌گذارد که هر مخاطب سرسخت لجوجی بال قبول و تواضع در برابر منطق محکم عقلانی و ذوقی او می‌گستراند در ص ۸۳۳ آمده است:

«این نگارنده اصولاً از ارائه‌ی تفسیر دینی در موارد غیرمربوط به آن ابا دارد و مغبچه را هم نمادی می‌داند که در عین دارا بودن معنای کلی پیشگفته، ممکن است هر شاعری تصوّرات دقیق‌تری خاص خود از آن داشته باشد. به همین لحاظ و البته به دلیل تأثیرپذیری فراوان شاعران سده‌های اسلامی از قرآن کریم احتمال می‌دهد که دست‌کم در ذهنیات برخی از شاعران «مغبچه» با تصوّرات حول «ولدان مخلصون» در هم آمیخته باشد و چیزی از شمار مفهوم مجرد و آرمانی از زیبایی این کودک‌کان جاودانی را اراده کرده باشند، که در دو سوره‌ی (واقعه ۱۷ و انسان ۱۹) آمده است. در کریمه‌ی واقعه در چند آیه‌ی پیاپی، بزمی ایزدی و بهشتی توصیف شده که «السّابِقون السّابِقون»

پیشی‌گیرندگان از پیشی‌گیرندگان بر تخت‌های گوه‌ر نشان پشت داده‌اند در حالی که گرد این پیران که سبوها و ابریق‌ها و جام‌های شراب معین یا جاری، شرابی نه در دسرزا و خردزدا در پیش دارند. کودکانی جاودانه می‌گردند. در آن بزم، گذشت از این کودکان نرینه، حورعین، یعنی زنان سیه‌چشم و درشت‌چشم نیز حضور دارند که مادینه‌اند و بدین‌سان این هر دو مظهر زیبایی در جوار یکدیگر حضور دارند. در تفاسیر نیز به زیبایی‌های این دو گروه از عوالم فریشتگی اشارت شده که در محیطی سرشار از نور و لطافت و مستی عارفانه گرد آمده‌اند.»

یا در باب جمع شدن تناقض در شعر عرفانی پس از سخنی دامنه‌دار و ژرف تصریح می‌کند که: «... تناقض الزاماً فقط میان عناصر محتوایی با یکدیگر قابل تحقق است نه میان عناصر شکلی با همدیگر، و یا میان عنصری شکی با عنصری محتوایی...» (ص ۳۶۵)

این چنین استنباط و اجتهاد بسیار عمیق و واقع‌بینانه نه تنها در باب حافظ‌پژوهی که در گل‌ادب عرفانی قابل تسری است.

آنچه درین افق و گستره‌ی تأویلی ذوقی مشاهده می‌شود در افق علمی-عقلانی مؤلف نیز در شاکله‌ای قاطع و محکم نیز جلوه می‌کند و سبب می‌شود که احکام پولادین و صریحی حتی در باب بعضی مباحث مورد تنازع صادر کند. به عنوان مثال در باب اشعری بودن خواجه (ص ۱۳۲) می‌نویسد: «... در سراسر دیوان حتی یک مورد که دلالت آشکار بر بهره‌گیری مسلم او [حافظ] از یکی از اصول و عقاید متمایزکننده‌ی اشعری‌گری داشته باشد وجود ندارد به جز اشعاری با مضمون جبر، ازلیت عشق و غیره آن هم در تمامی متون بی‌شمار شعری به ویژه غزل چنین است.»

سپس استدلال روشن خود را بر پایه‌ی ازلیت حق، قدم عشق و میثاق الست استوار می‌کند.

اما در شرح غزل‌ها حالت تدریس و حال و هوای عشق معلمی او سخت پدیدارست. به زبان ساده و حسّی از واژه‌ها و تصحیح‌ها و سبب انتخاب شکلی به جای شکل دیگر چنان سخن می‌گوید که یقین‌کننده مخاطب مطلب را فهمیده و قانع شده است.

پشت حجاب کلمات و عبارات کتاب معلّم پرمایه و عاشقی حضور دارد که نه تنها با زبان که با چشم و حرکات بدنی و موج سخن خود مشغول تدریس و تعلیم است. گاه جدّی و پرصلابت سخن می‌گوید و گاه از طنز و کنایه‌ای ظریف استفاده می‌کند مثلاً اصطلاح حافظ‌کار (ص ۷۸) را برای مدعیان حافظ‌شناسی به کار می‌گیرد و در لفافه‌ای

طنزگونه حرف‌های حسابی خود را به مخاطبان ویژه می‌رساند. در عین حال اخلاق علمی و تقوای قلم را خوب رعایت می‌کند.

#### ۴-۱-۳. ورود به متشابهات سخن

از دیگر امتیازات کتاب شرح شوق ورود مؤلف به ساحت اندیشه‌ی رندانه‌ی خواجه است که در کلام متشابه‌گونه ظهور کرده است. متشابهاتی که گروهی را به افراط و گروهی دیگر را در اظهارنظر به تفریط کشانده است. در این وادی استاد حمیدیان بسیار موفق وارد شده است. برای نمونه به بیت معروف پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت ... اشارت می‌کنیم که این بیت معرکه آرای حافظ پژوهان است و استاد ۱۵ صفحه (۱۷۱۸-۱۷۳۲) به شرح جامع و نقد اندیشه‌های مختلف در باب آن پرداخته است.

مؤلف محترم این بیت را از منظر فلسفه شرق و غرب و کلام اسلامی مورد تحلیل قرار می‌دهد و چند گزاره‌ی محکم از این مباحث استخراج می‌کند که خود شرح مفصل آن نکته‌ی مجمل در بیت است. ایشان به اثبات این اصل می‌پردازد که شرّ اساساً ماهیت عدمی و سلبی دارد نه وجودی و ایجابی (ص ۱۷۲۰) سپس چنین نتیجه می‌گیرد: «... این عقیده که شرّ امری سلبی یا عدمی ولاوجود است مورد قبول بسیاری از حکمای جهان اسلام و اروپاست. از جمله فیلسوف بزرگ آلمانی لایب نیتس که بحث‌های گسترده و ژرف در این باب دارد. همچنین اگر حافظ می‌گوید:

گر من آلوده دامنم چه زیان همه عالم گواه عصمت اوست

دقیقاً به همین عقیده باز می‌گردد که خیر و شرّ یا خطا و نقص و غیره تنها به دنیای ماده و محسوسات متعلق است و نه به خداوند که خیر و عصمت مطلق است» (ص ۱۷۲۱). آنگاه از جهان فلسفه رو به عالم عرفان و آرای اهل معرفت می‌گذارد و با آرایه‌ی استشهادات و استنادات بسیار به مورد و متناسب از عین القضاة همدانی و عزیز نسفی و شاه محمد دارابی به اثبات نظر خود می‌پردازد و در نهایت به اندیشه‌ی اهل ادب و حکمت در روزگار معاصر سری می‌زند و از نظرات استاد زرین‌کوب و خرم‌شاهی و استاد شهید مرتضی مطهری نیز بهره می‌گیرد. تصور می‌شود شرح این بیت و بسیاری از ابیات از این دست با بیانی فضل‌الخطاب پایان می‌یابد.<sup>(۶)</sup>

#### ۴-۱-۴. مهندسی فرهنگ

اگر مهندسی فرهنگ را استفاده‌ی بهینه از منابع فرهنگی و شیوه‌ی تسری و اشاعه‌ی آن در جامعه با ابزار مناسب و توجه به عوامل زمانی و مکانی تعریف کنیم یکی از برکات کتاب شرح شوق را نیز بیان کرده‌ایم.

استاد حمیدیان شعر حافظ و کلاً ادب گرانسنگ فارسی را صرفاً به عنوان یک شئی ارزشمند موزه‌ای نمی‌نگرد بلکه آن را چشمه‌ی جوشانی از حکمت و معرفت می‌داند که در بستر روزگار جاری است و جاری خواهد بود. در جای‌جای این کتاب نسبت شعر حافظ با فرهنگ و تفکر و اخلاق و دین‌مداری و تاریخ و حتی سیاست مورد بحث قرار گرفته است.

از این منظر شرح شوق مدرسه‌ای زنده و امروزی است که بسیاری از پرسش‌ها و نیازهای فرهنگی و اخلاقی امروز را به روشنی مورد بحث و فحوص قرار داده است. استاد در این باب می‌نویسد: «... جای شگفتی نیست که شعری با چنین آمیزه‌ای به تصدیق بسی از متفکران جهانی، مهمترین مدد یا ادای سهم او به کل مجموعه‌ی دانش و فرهنگ بشری و جهانی بوده است و خواهد بود. برای این آمیزه‌ی شگفت‌انگیز فکرت و حکمت با لطافت و ظرافت، گمان نمی‌کنم تغییری گویاتر و کوتاه‌تر از فلاطون خم‌نشین شراب بتوان یافت تا نماد حکمت ذوقی ایرانی باشد» (ص ۱۱۲).

عناوین زیر می‌تواند نمونه‌هایی از مواد و مبانی مهندسی فرهنگ تلقی شود: تحلیل دقیق از مداخله‌ی خواجه (صص ۶۶ و ۶۷)؛ به شیوه‌ی تفکر خواجه (ص ۷۹)؛ نسبت میان عرفان و غزل و جامعه و سیاست در زبان حافظ (ص ۱۰۲)؛ حافظ و جریان‌های سیاسی و فتنه‌های روزگار (ص ۱۰۳)؛ عدم انطباق هنجارهای غربی با شعر حافظ (ص ۱۰۶)؛ غلبه‌ی اندیشه‌های مؤمنانه و عارفانه‌ی حافظ بر حکمت و فلسفه (ص ۱۲۶)؛ شکستن هنجارهای زشت و نقاب‌زده و بیان نیکی و زیبایی (ص ۲۷۸)؛ دفاع از مقام دینی حافظ و نسبت زهد حقیقی با زهد ریا (ص ۳۰۱)؛ اطلاعات منظومی نویسنده از شعر و ادب و چهره‌های فرهنگی و ادبی (ص ۸۶۶)؛ ورود مناسب و جالب به فضای فرهنگی شیراز (ص ۱۰۵۸)؛ تنزیل و تنزیه شعر (ص ۱۷۶۱)؛ ادب و تاریخ (ص ۱۹۰۳)؛ نقد تاریخی (۱۹۷۴)؛ تحلیل و تفسیر زندگانی دنیا (ص ۲۰۳۲)؛ تحلیل تاریخی (ص ۲۰۵۹)؛ تحلیل فرهنگی و تاریخی (ص ۲۳۸۴)؛ رابطه‌ی شعر و زبان (ص ۲۹۴۲)؛ تحلیل تاریخی (ص ۲۹۵۴)؛ میر نوروزی (ص ۳۸۷۰).

## ۵. کاستی‌های محتوایی کتاب

اگرچه به اعتقاد اینجانب به کاربردن واژه‌ی کاستی برای چنین اثری بزرگ منسجم جفاست اما این کلمات در ساحت داوری و عالم نقد معنی دقیق خود را دارد و در پیشگاه اهل انصاف دور از افراط و تفریط به کار می‌رود.

### ۵-۱. نقد درون ساختاری

شرح شوق از معدود آثاری است که با هندسه‌ای روشن و شیوا تمام اجزاء و عناصر متکثر کتاب را سامان داده است. پیرو چنین هنری که ویژه‌ی استادان کارآمد و با تجربه است، ذهن مخاطب نیز برداشتی جامع و کلی از حافظ خواهد داشت هرچند که جزئیات علمی را فراموش کند. مواردی جزئی از جهت شکل اثر در کتاب مغفول مانده که در گفتار (۲-۲) به آن پرداختیم. به نظر اینجانب این کتاب از جهت ساختار درونی اثری کاملاً منسجم و محکم است تنها مواردی جزئی در ساختار برونی آن قابل تأمل است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود.

### ۵-۲. نقد برون ساختاری

در این گفتار ابتدا میزان سازواری مطالب با مبانی و پیش‌فرض‌های مفروض اثر بررسی می‌شود سپس مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد.

#### ۵-۲-۱. سازواری با مبانی و پیش‌فرض‌های مفروض اثر

استاد حمیدیان در جلد اول شرح شوق مبانی و پیش‌فرض‌های مفروض و بنیادی کتاب را گسترده و مبسوط و تمام‌جانبه مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. همچنان که اشارت شد این جلد بررسی مبانی محوری و مشترک در کل غزلیات حافظ است. بعضی از این مبانی به سبب اهمیت خاص در سایر مجلدات تکرار و تأکید شده است. انصافاً ساختمانی محکم و قابل اعتماد بر این شالوده‌ی پولادین به شایستگی برافراشته شده است اما یک مورد بسیار حساس در سخن حافظ در لجه‌ی اضطراب افتاده است به گونه‌ای که اگر کسی با شاکله‌ی فکری نویسنده آشنا نشده باشد برداشتی کاملاً وارونه و اشتباه از کلام ایشان خواهد داشت و آن موضوع شراب و واژگانی از این دست در شعر حافظ است. این موضوع نه تنها در این کتاب که در بسیاری از مقالات و آثار حافظ‌پژوهی با اضطراب و عدم قطعیت مطرح شده و هر کس افسونی می‌دمد و

سخنی می‌گوید و برهانی می‌تراشد. تأکید می‌کنم که اساس نظر استاد بر این است که شراب در شعر حافظ همان باده‌ی حقیقت و به زبانی دیگر بیانی از لذت‌های عقلی است و در جای جای کتاب به اثبات این نظر همت گماشته است اما در برابر این اندیشه‌ی محکم گزاره‌ها و عبارتهایی هم یافت می‌شود که ظاهر آن با موازین مطرح شده متناقض می‌نماید و به اعتقاد اینجانب لازم است که این دست جملات بازسازی شود و اگر این کار نشود مخاطب در حیرت می‌افتد و عاقبت متوجه نمی‌شود که آیا این مرد ماندگار تاریخ و فرهنگ و ادب و اندیشه بشری واقعاً باده‌خوار بوده یا نبوده؟! استاد حمیدیان مکرراً تصریح کرده‌اند که خواجه دغدغه‌ی گوهر عزیز و ارجمندی بنام دین دارد و دردمندانه ژرفنای اضطراب خود را از این آفت و آسیب بزرگ که این گوهر در مرداب و مزبله‌ی ریاکاری فروغلتد نشان می‌دهد و به اعتبار همین دغدغه است که دغدغه و ترس گناه نیز دارد و این هر دو به اندیشه‌ی دینی باز می‌گردد (ص ۹۰).

در تأیید همین نظر نویسنده در باب رندی خواجه نظرات مبتنی بر اباحه‌گری و دید غیر دینی (لائیک) را درباره‌ی حافظ شدیداً مردود شمرده و در دفاع از مقام معنوی او از قول استاد پورجوادی می‌نویسد: «... حافظ وقتی از عمل زاهد انتقاد می‌کند در واقع نه از خود عمل بلکه از ارتکاب آن توسط زاهد انتقاد می‌کند. اعمال عبادی به خودی خود مذموم نیست بلکه بالعکس پسندیده است. مفسرانی که با دیدی غیردینی (لائیک) و بنابر مذهب اباحه‌گری درباره‌ی ارزش‌گذاری حافظ در این باره قضاوت کرده‌اند مرتکب اشتباهی بزرگ شده‌اند. آن‌ها تصوّر کرده‌اند که حافظ مانند خود ایشان درباره‌ی اعمال شرعی داوری کرده است هر کس که به اعمال عبادی (از قبیل نماز و روزه و حج) نگاه کند آنها را اسبابی می‌بیند که موجب قرب انسان به حق تعالی و درک حقیقت توحید می‌شود. اما اشکالی که در منزل زهد پیش می‌آید این است که زاهد این معنی را قلباً در نمی‌یابد» (ص ۳۰۱).

با چنین اعتقاد و نگاهی است که نویسنده صریحاً تأکید می‌کند که باده‌ی عرفانی در شعر حافظ غلبه‌ی کامل دارد و حضور باده‌ی انگوری صرفاً شگردی هنری است: «... می‌توان باده‌ی معرفت و عرفان را اصل انگاشت و قایل به این شد که شاعر از باده‌ی انگوری و قرارداد آن در برابر گونه‌ی عرفانی در یک شعر به منزله‌ی عنصری شکلی برای آفریدن ابهام و سایه‌روشن هنری سود جسته است. البته ممکن است باز عده‌ای به

چنین کنند بزرگان: نقد و تحلیل کتاب شرح شوقی ۳۱۷

مقتضای باور و نگرش خویش عکس این را هم اراده کنند یعنی انگوری را اصل و عرفانی را امری شکلی بدانند...» (ص ۳۶۵).

همین مفهوم در جای جای کتاب به زبان‌های مختلف تکرار شده است چنانکه در (ص ۱۱۷۲) که باده در فضایی ایهامی مطرح شده بر باده‌ی معرفت و عرفان تأکید کرده است و سخن شارحان دیگر را قاطعاً مردود دانسته است.

شیوه‌ی استاد در این باب چنان است که حتی ابیات کاملاً ملموس و به ظاهر صوری را خیلی دقیق و زیبا و قانع‌کننده تفسیر کرده است مثلاً در شرح این بیت:  
اگر چه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیزست

به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیزست

می‌نویسد: «بیشتر گفته‌ام که باده و متشابهاتش نمادی است که نه تنها احوال درونی و شخصی بلکه وضع کلی جامعه را هم نمایندگی و بیان می‌کند. (ص ۱۱۸۲).

از این دست تعبیر یعنی دفاع از باده حقیقت در موارد مقتضی تکرار شده است (نمونه‌ها ص ۲۶۱۱، ۲۸۷۲، ۲۱۸۲) اما این آراء و دفاعیات محکم در جاهای دیگر به گونه‌ای مطرح می‌شود که گویا همین باده‌ی انگوری است چنانکه گاه ساقی را به‌طور معمول دارای عینیت و در همان مفهوم عادی آن پذیرفته است (ص ۶۹۷) و یا در شرح این بیت: حافظ از دست مده دولت این ... الخ. می‌نویسد: «... نوح هم بی‌ارتباط با شراب نیست چون گویا مطابق اخبار یهود نوح نخستین کسی است که شراب ساخت» (ص ۹۴۸). ظاهر این گزاره رهنز اندیشه و متناقض با سخنان پیشین مؤلف در باب شراب است.

این تسامح در جای دیگر باز دیده می‌شود (۲۷۳۶) و نیز مطالبی که درباره‌ی نسبت ماه رمضان و باده مطرح کرده است (ص ۲۸۹۷). در فضای تسامح‌گونه است و مخاطب را در حیرت و ایهام نگاه می‌دارد جالب اینکه این بیت مولانا را در تأیید این تسامح به استشهاد آورده است.

بگفتمش مه روزه‌ست و روز گفت خموش که نشکند می جان روزه و صیام مترس

عجبا که ترکیب می جان را در این گفتگو از نظر انداخته است.

قناعت کردن مؤلف به بعضی تعبیرات ظاهری سببی بر ایجاد حیرت یا قبول مفهوم ظاهری و لایه‌ی نخستین معنوی تعبیرات است مثل: شراب خانگی و ترس محتسب خورده (ص ۲۹۹۹).

این ماجرا گاه در تناقضی بسیار تنگاتنگ زبانی گرفتار می‌شود و حقیقت فدای این تنگنا می‌گردد. تا جایی که در گرماگرم حجت در اسفار اربعه‌ی روحانی و عرفانی پای باده‌ی انگوری به معرکه می‌آید (۳۲۴۴-۳۲۴۶) و به فاصله یک صفحه پس از این گفتگو بر عرفانی بودن غزل تأکید می‌شود و از همه عجب‌تر نسبت میان استخاره و شراب خوردن در فصل بهار مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

مجدداً تأکید می‌شود که این مشکل نه در مبانی زیرساختی و عقیده‌ی مؤلف که بیشتر در شیوه‌ی بیان است والا در پیشگاه آن تفقّهات ژرف و بلند قرآنی و روایی و عرفانی باده‌ی انگوری اصولاً لذت‌های حسّی جایی نخواهد داشت.

مؤلف محترم به خوبی می‌دانند که شیوه‌ی اهل عرفان نیستی آوردن و قبول عیب خویش و گناهکاری خود است به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین(ع) «یَعْبُؤْنَ اِلٰی رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامٍ نَدَمٍ وَ اعْتِرَافٍ» - به پروردگار خود فریاد برمی‌دارند پشیمانند و به گناه اعتراف دارند (سید رضی، ص ۲۵۶) و این اوصاف نه تنها در مردان خدا که در اولیاء بزرگ و ائمه‌ی اطهار به روشنی می‌توان دید دعاها و مناجات‌های ایشان تصویری از گناهکار پشیمانی است که با تمام هستی خود توبه می‌کند و به پروردگار خویش باز می‌گردد در حالی که در مرتبه‌ی عصمت خاصّ الهی قرار دارند. اینجا مجال گفتگو نیست اما اشارت می‌کنیم که دل مردان حق چنان بزرگ و گسترده است که همه‌ی عالم هستی را در خود جای می‌دهد و این صفتی است الهی برای آنان که اخلاق حق متخلق شده‌اند و به قول شمس تبریزی از حوادث بشری رسته‌اند (شمس تبریزی، ۱۳۵۶: ۶۹) در این مرتبه است که با همه‌ی اجزای هستی در ارتباطند و خود را از همه و همه را از خویش می‌بینند به قول عطار:

ای ز جمله پیش و هم بیش از همه جمله از خود دیده و خویش از همه

(عطار، فریدالدین محمد، ۱۳۸۳: ۸۱)

زبان ایشان در این مقام پیرو دل دریایی ایشان است در حقیقت به همه‌ی افراد و اشخاص و حالات متمثل می‌شوند. این تمثیل برای بعضی توهم انگیزست چنانکه تصوّر می‌کنند گناه بر خودزدن عین گناهکاری است به قول خواجه:

گناه اگرچه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب گوش و گو گناه من است



## ۵-۲-۲. بررسی میزان سازواری با مبانی و پیش فرض های اسلامی

پاسخ این پرسش ضمن مباحث پیشین مطرح شده است مجدداً تأکید می شود که توفیق استاد در تبیین نسبت میان آموزه های و حیانی خصوصاً آیات قرآن مجید و آموزه های دینی اعم از کلامی و عرفانی و تفسیری بسیار چشمگیر و عمیق و تحسین برانگیزست. وقتی محققان به طور معمول رابطه ی قرآن و شعر را بررسی می کنند به بیان اقتباس و تلمیح رایج در علم بلاغت بسنده می کنند و از آن درمی گذرند. بنده در هیچ شرحی از قدیم و جدید نه تنها در باب حافظ که شرح های مثنوی و سعدی و انوری و ... عمق قرآن پژوهی و تحقیقات دینی را همسنگ کتاب شرح شوق نیافته ام. در این کتاب نسبت میان قرآن و حافظ در قالب تدبیر و تفقهی بسیار عمیق و بی نظیر مطرح شده که گاه از شدت ژرفنایی و زیبایی مخاطب را به حیرت درمی اندازد. این بخش از کلام ایشان بسیار مؤثر بدیع و جذاب است و شاهدی عدل بر عمق ارادت و اطلاع و عشق ایشان به کلام الهی است. مشرب و مکتب کلامی استاد برخوردار از منابع شیعی است.<sup>(۷)</sup> تفقه و تدبیر در حدیث (ص ۲۴۴۳) تفقه و اجتهاد دقیق و تحسین برانگیز در مباحث کلام اسلام (۱۷۱۸، ۱۷۳۲ و ۳۴۸۴)

بحث جامع در باب چیرگی اندیشه های ایمانی حافظ بر حکمت و فلسفه (ص ۱۲۶) دفاع محکم و مستند از مقام دینی و اعتقادی خواجه و بحث در باب زهد حقیقی در برابر زهد ریا (ص ۳۰۱) بحث و گفتگو در این باب که هدف غایی خواجه و وصول به حق و حصول مکارم اخلاق است (ص ۴۰) تحقیق گسترده و ژرف درباره ی استخاره در شیعه امامیه (ص ۱۴۷۲)

## ۶. نتیجه گیری

کتاب شرح شوق در شمار ارزشمندترین آثار حافظ پژوهی و حتی بهترین پژوهش های ادبی معاصرست. و می توان گفت یکی از تحقیقی ترین و اجتهادی ترین پژوهش های صورت گرفته در علوم انسانی در یکصد سال اخیر است. دانش ژرف نویسنده همراه با اجتهاد تحسین برانگیز در قالب هندسه ی متین زبانی اثری ماندگار پدید آورده به گونه ای که بسیاری از مسایل و مباحث بحث برانگیز و مورد تنازع را به شایستگی تحلیل و تفسیر کرده در نصاب توفیقی که گاه سخن مؤلف را در این مباحث می توان فصل الخطاب تلقی کرد.

این کتاب هم از جهت ساختار و هم از حیث محتوا ممتازست. مؤلف با اشتیاق و بردباری مسائل کلی و جزئی و متنوع مربوط به اندیشه و شعر حافظ را واکاوی کرده و دریافت‌های خود را با دقت و استدلال و اجتهاد به اهل معرفت ارزانی داشته است و هر کجا که کمترین تردید در استنباط خود دارد با کمال شجاعت مطرح کرده است. آراستگی و توانمندی مؤلف به دو بال علم و معرفت تجربه و تحلیل‌های متنوع ایشان را در فضای روشن تفقه و تدبیر و اجتهاد جلوه‌گر ساخته است و توأمان چنین هنری آفاق گسترده‌ی زبانی از مرتبه‌ی زبان حسّی و زبان علمی - عقلانی تا زبان دل بر هندسه‌ی سخن وی بال گشوده است.

ورود به کلام متشابه و دو لبه و زندانه‌ی خواجه و تفسیر موفق این دست سخنان از دیگر امتیازات شرح شوق است.

به اعتقاد اینجانب این کتاب در جهت کاربردی و راهبردی فرهنگ ایران و در نگاهی گسترده‌تر فرهنگ بشری می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای ایفا کند. استاد حمیدیان زمینه‌ی مناسبی پدید آورده تا اندیشه و شعر و ذوق خواجه در جهت مهندسی فرهنگ و جامع تراز این معماری فرهنگ به کار گرفته شود و این منبع جوشان حکمت و معرفت مکارم اخلاق در غبار بحث‌های سنتی و بیهوده مدفون نماند.

سخن آخر اینکه منظومه‌ی بزرگ اندیشه و مبانی استدلالی و فکری مؤلف در این کتاب مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و کلام و حیانی به‌ویژه مذهب شیعه‌ی امامیه است و در این انطباق و بهره‌وری از سایر شرح‌های حافظ موفق‌تر و ظریف‌تر عمل کرده است.

### پی‌نوشت

۱. نمونه رک: ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۶۳، ۷۷۸، ۷۷۹، ۸۰۳، ۸۰۵، ۸۱۶، ۸۱۹، ۸۲۴، ۸۳۱، ۸۳۶، ۸۳۸، ۸۴۳، ۸۶۰، ۸۶۹، ۸۷۵، ۸۸۱، ۹۲۶، ۹۴۰، ۹۵۷، ۹۵۹، ۹۸۱، ۹۹۴، ۹۹۶، ۹۹۷، ۱۰۲۶، ۱۰۶۷، ۱۰۷۱، ۱۰۷۱، ۱۱۶۷، ۱۲۳۷، ۱۴۴۰، ۱۴۷۲، ۱۵۱۳، ۱۶۲۱، ۱۶۲۷، ۱۶۸۰، ۱۶۸۹، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸ تا ۱۷۳۲، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۶۸، ۱۹۰۱، ۱۹۱۹، ۱۹۴۴، ۱۹۴۵، ۲۰۴۱، ۲۱۰۸، ۲۱۸۶، ۲۳۲۳، ۲۳۵۹، ۲۳۸۴، ۲۴۴۳، ۲۴۷۸، ۲۵۰۳، ۲۶۱۴، ۲۷۷۷، ۲۷۸۲، ۲۸۶۹، ۲۹۴۲، ۲۹۵۴، ۲۹۶۴، ۲۹۶۵، ۳۰۶۶، ۳۱۴۷، ۳۲۱۷، ۳۲۶۷، ۳۴۰۴، ۳۴۸۴، ۳۴۸۸، ۳۵۰۸، ۳۵۲۱، ۳۵۷۱، ۳۶۵۷، ۳۶۶۶، ۳۷۴۳، ۳۷۸۱، ۳۸۱۰، ۳۸۴۶، ۳۸۵۳، ۳۸۶۸، ۳۹۷۹، ۴۰۱۰، ۴۰۱۹، ۴۰۵۴.

چنین کنند بزرگان: نقد و تحلیل کتاب شرح شوق ۳۲۱

۲. (نمونه‌ی اطناب‌ها رک: ۵۳، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۶۴، ۴۰۰، ۷۲۹، ۷۴۳، ۷۵۷، ۷۶۱، ۷۶۲، ۱۰۵۶، ۱۱۰۷، ۱۲۱۲، ۱۲۱۴، ۱۵۸۸، ۱۶۰۵، ۱۶۰۹، ۱۶۶۱، ۱۷۹۳، ۲۱۵۰، ۲۶۲۷، ۳۳۵۴ و ۳۹۵۸)
۳. (نمونه؛ رک: ۸۱، ۱۳۲، ۱۸۳۸، ۱۸۶۰، ۱۹۵۷، ۱۹۵۹، ۹۸۱، ۹۹۴، ۱۰۶۷، ۱۰۷۲، ۱۴۷۲، ۱۵۱۳، ۱۶۸۰، ۱۷۳۲، ۱۷۱۸، ۱۸۲۶، ۲۱۸۶، ۲۴۴۳، ۲۴۷۸، ۲۹۶۴، ۳۴۸۴ و ۳۴۹۷)
۴. (نمونه؛ رک: ۱۰۲، ۱۱۰، ۲۷۸، ۳۶۴، ۷۵۹، ۸۰۵، ۸۳۱، ۸۴۶، ۸۷۱، ۸۷۲، ۹۲۶، ۱۲۳۷، ۱۶۸۹، ۱۷۰۸، ۱۹۰۱، ۲۵۰۳، ۲۵۳۷، ۲۶۳۷، ۲۸۶۹، ۲۹۵۴، ۳۴۰۴، ۳۷۰۸، ۳۷۴۳، ۳۹۷۹ و ۳۹۸۹)
۵. (نمونه؛ رک: ۱۰۲-۱۱۰، ۱۷۳، ۲۰۱، ۲۷۷، ۲۸۱، ۳۱۴، ۳۷۰، ۳۷۴۳، ۳۷۸۱، ۳۸۵۳، ۴۰۱۰)
۶. (نمونه؛ رک: ۸۰۵، ۸۱۶، ۸۱۹، ۸۴۳، ۸۶۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۹۴۰، ۹۹۶، ۹۹۷، ۱۰۶۷، ۱۰۷۱، ۱۸۲۶، ۱۹۴۴، ۱۹۴۵، ۳۰۹۶، ۳۱۴۷ و ۳۶۵۷)
۷. (نمونه؛ رک: ۹۵۷، ۹۵۹، ۹۸۱، ۹۹۴، ۱۰۶۷، ۱۵۱۳، ۱۶۸۰، ۱۸۲۶، ۲۱۸۶)

## کتاب‌نامه

### قرآن مجید

- باطنی، محمدرضا (۱۳۵۵). *چهارگفتار درباره‌ی زبان*، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.
- حمیدیان، سعید (۱۳۹۰). *شرح شوق، شرح و تحلیل اشعار حافظ*، ۵ جلد، تهران: نشر قطره.
- ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان (۱۳۷۴). *شرح عرفانی غزل‌های حافظ*، تصحیح و تعلیقات بهاء الدین خرمشاهی، کورش منصوری و حسین مطیعی امین، ۴ جلد، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- دارابی، محمدبن محمد (۱۳۵۷). *لطیفه‌ی غیبی*، چاپ دوم، شیراز: انتشارات احمدی.
- راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد (۱۳۸۷). *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی آرایه.
- سید رضی (۱۳۶۸). *نهج البلاغه*، ترجمه‌ی سید جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- شمس تبریزی، محمد بن علی بن ملکداد (۱۳۵۶). *مقالات شمس*، تصحیح محمدعلی موحد، چاپ اول، تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
- عطّار، فریدالدین محمد نیشابوری (۱۳۸۳). *منطق الطیر*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۶۳). *مثنوی معنوی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نیری، محمدیوسف (۱۳۸۶). *سودای ساقی*، شیراز: انتشارات دریای نور.